

صلح حدیبیه به مثابه راهبرد سیاسی در سیره پیامبر ﷺ و نقش آن در گسترش دعوت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۳/۲ هـ.ش

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۱۷ هـ.ش

ابراهیم حبیبی^۱؛ پوهنیار محمدامین فرهنگ پور^۲ و گل احمد حبیبی^۳

چکیده

یکی از ابعاد مهم سیاست در سیره نبوی ﷺ، بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات، تنظیم روابط اجتماعی - سیاسی و پیشبرد اهداف دعوت اسلامی است. پیامبر ﷺ در کنار استفاده از ابزارهای نظامی و دفاعی، همواره مذاکره، گفتگو، انعقاد پیمان‌ها و نامه‌نگاری سیاسی را با گروه‌ها، قبایل مختلف و زمامداران، به‌عنوان راهکارهای اساسی در مدیریت روابط سیاسی مورد توجه قرار می‌داد. این رویکرد نشان می‌دهد که در سیره سیاسی پیامبر ﷺ، سیاست و دعوت تنها از مسیر تقابل و درگیری دنبال نمی‌شد؛ بلکه گفتگو، اقناع، صلح و ایجاد تفاهم نیز از مهم‌ترین ابزارهای تحقق مصالح عمومی و گسترش پیام اسلام به‌شمار می‌رفت. مذاکره و دیپلماسی در سیره پیامبر ﷺ بر پایه‌ای توحید، اخلاق، واقع‌گرایی سیاسی، رعایت تعهدات، شناخت شرایط اجتماعی - سیاسی و توجه به منافع بلندمدت جامعه اسلامی استوار بود. پیمان‌های پیامبر ﷺ با قبایل مختلف، گفتگو با مخالفان و تنظیم روابط با جوامع پیرامونی، نمونه‌هایی از این سیاست تعامل‌محور است. در این میان یکی از نمونه‌های برجسته سیاست در سیره نبوی ﷺ، صلح حدیبیه است و مسئله اساسی این تحقیق نیز بررسی این موضوع است که صلح حدیبیه چگونه به‌عنوان یک راهبرد سیاسی در سیره پیامبر ﷺ به گسترش دعوت اسلامی کمک کرده است. هدف تحقیق، تبیین نقش صلح حدیبیه در گسترش اسلام در چارچوب سیره سیاسی پیامبر ﷺ می‌باشد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که صلح حدیبیه نقش اساسی در گسترش اسلام داشته و با ایجاد زمینه‌های مناسب سیاسی و اجتماعی، موجب گسترش دعوت اسلامی در سطح اجتماعی و بین‌المللی شده است. همچنین این صلح، زمینه‌ساز رویدادهای مهمی همچون رویداد فتح مکه گردید. در نتیجه، صلح حدیبیه یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش اسلام در سطح داخلی و بین‌المللی در سیره سیاسی پیامبر اسلام ﷺ به‌شمار می‌رود.

کلمات کلیدی: اسلام، صلح حدیبیه، سیره سیاسی پیامبر ﷺ، مذاکره سیاسی، راهبرد سیاسی، دعوت اسلامی.

۱. استاد برنامهٔ ثقافت اسلامی پوهنتون هریوا: Habibiabraham567@gmail.com

۲. عضو کادر علمی پوهنچى حقوق و علوم سیاسى پوهنتون دانش: M.amin.farhang86@gmail.com

۳. استاد دارالعلوم عالی فخرالمدارس هرات: gulahmad.habibi1372@gmail.com

۱. مقدمه

الحمد لله رب العالمین، و العاقبة للمتقین، و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین، نبینا محمد و علی آله و أصحابه أجمعین.

سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ سرشار از رخدادها و تدابیر حکیمانه‌ای است که هریک می‌تواند الگویی جاودان برای مدیریت جامعه، حل منازعات و گسترش ارزش‌های الهی در عصر حاضر باشد. از جمله برجسته‌ترین این رخدادها، صلح حدیبیه است که در سال ششم هجری میان مسلمانان و مشرکان قریش به انعقاد انجامید. این پیمان، گرچه در نگاه نخست مشتمل بر شروطی به ظاهر نامساعد برای مسلمانان بود؛ اما در واقع نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود و خداوند ﷻ آن را در قرآن کریم با عنوان «فتح مبین» (پیروزی آشکار) یاد کرده است. این نام‌گذاری، حکایت از آن دارد که این صلح، سرآغاز تحولات عظیمی در گسترش دعوت اسلامی و تثبیت جایگاه سیاسی مسلمانان گردید.

صلح حدیبیه، افزون بر اینکه یک رویداد تاریخی و نظامی بود، در عین حال یک راهبرد هوشمندانه‌ای سیاسی و دیپلماتیک در سیره نبوی ﷺ به شمار می‌آید. پیامبر ﷺ با دوراندیشی و آینده‌نگری، به جای رویارویی نظامی، مسیر مذاکره و صلح را در پیش گرفتند. این تصمیم حکیمانه، اگرچه در ابتدا با ناخشنودی برخی از صحابه همراه شد؛ اما پیامدهای مثبت آن به تدریج آشکار گردید و زمینه‌های گسترش اسلام را در ابعاد گوناگون فراهم ساخت.

موضوع این تحقیق، بررسی صلح حدیبیه به مثابه راهبرد سیاسی در سیره پیامبر ﷺ و نقش آن در گسترش دعوت اسلامی است. این مقاله در چارچوبی نظام مند تدوین شده تا خواننده را به درستی با ابعاد گوناگون صلح حدیبیه و نقش راهبردی آن در گسترش اسلام آشنا سازد. ساختار مقاله از شش بخش اصلی تشکیل می‌شود: بخش اول به مفاهیم تحقیق اختصاص دارد تا چارچوب مفهومی تحقیق روشن گردد و مفاهیمی چون «صلح»، «حدیبیه»، «صلح حدیبیه»، «سیرت»، «سیره»، «سیره سیاسی»، «مذاکره سیاسی» و «راهبرد سیاسی» تبیین شوند. بخش دوم به بررسی حرکت پیامبر ﷺ به سوی حدیبیه و زمینه‌های انعقاد صلح می‌پردازد و بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی وقوع این رویداد را ترسیم می‌نماید. بخش سوم به دیپلماسی و مذاکره پیامبر ﷺ در پرتو صلح

حدیبیه اختصاص دارد و اصول، روش‌ها و رویکردهای مذاکراتی آن حضرت ﷺ را در جریان این رویداد تاریخی واکاوی می‌کند. بخش چهارم، مفاد سیاسی و راهبردی صلح حدیبیه (داخلی و خارجی) را مورد بررسی قرار می‌دهد و تأثیرات این پیمان را بر جایگاه داخلی دولت مدینه و مناسبات خارجی آن تحلیل می‌نماید. بخش پنجم، صلح حدیبیه را به عنوان الگویی راهبردی برای دیپلماسی، حقوق معاهدات و حل مناقشه در جهان معاصر بازخوانی می‌کند و ظرفیت‌های این رویداد تاریخی را برای ارائه راهکارهایی در مناقشات امروزی تبیین می‌نماید. بخش ششم، به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

۱-۱. بیان مسئله: صلح حدیبیه یکی از رخداد‌های مهم در تاریخ اسلام است که در سال ششم هجری میان مسلمانان و قریش مکه به وقوع پیوست. در نگاه اول، برخی از مفاد این صلح‌نامه به ظاهر به نفع مسلمانان نبود؛ اما با گذشت زمان روشن شد که این صلح دارای پیامدهای بسیار مهم سیاسی، اجتماعی و دینی بوده است. این رویداد نه تنها سبب ایجاد فضای آرام برای تبلیغ و گسترش اسلام گردید؛ بلکه زمینه‌های گسترش دعوت اسلامی در میان قبایل مختلف و حتی خارج از شبه‌جزیره عربستان را فراهم ساخت و در نهایت به فتح مکه انجامید. از این‌رو، بررسی صلح حدیبیه از منظر سیره سیاسی پیامبر ﷺ و نقش آن در گسترش اسلام، از موضوعات مهم و قابل تأمل در مطالعات تاریخ سیاسی اسلام به شمار می‌رود.

دغدغه اصلی محققان این تحقیق، ناظر بر آن دسته از قرائت‌های تاریخی است که به دلیل غلبه گفتمان نظامی و وقایع سیاسی سده نخستین هجری، چهره یک‌سویه و عمدتاً جنگ‌محور از سیره نبوی ﷺ ترسیم نموده‌اند. اما بررسی ژرف‌نگرانه سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که راهبرد ایشان در عرصه سیاست، صرفاً به کنش‌های نظامی محدود نمی‌شد؛ بلکه مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع دیپلماتیک، از جمله مذاکره، مدارا، انعقاد پیمان‌های سیاسی، بهره‌گیری از دیپلماسی و کاربست روش‌های مسالمت‌آمیز را در بر می‌گرفت. در این میان، واقعه صلح حدیبیه، به‌عنوان یکی از مستندترین و درخشان‌ترین مصادیق بهره‌گیری از ابزارهای نرم‌افزاری قدرت در سیره نبوی ﷺ، الگویی کم‌نظیر از کارآمدی دیپلماسی صلح‌محور در دستیابی به اهداف راهبردی دینی و سیاسی را به تصویر می‌کشد.

بر این اساس، مسئله اصلی این تحقیق، بررسی صلح حدیبیه به عنوان یک راهبرد سیاسی در سیره پیامبر اکرم ﷺ و تحلیل نقش آن در گسترش دعوت اسلامی، تقویت جایگاه سیاسی مسلمانان و استخراج پیام‌های آن برای جهان امروز است.

۱-۲. سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: صلح حدیبیه چه نقشی در گسترش دعوت اسلامی در سیره سیاسی پیامبر ﷺ داشته است؟

سؤالات فرعی: (۱) صلح حدیبیه چگونه شکل گرفت و چه عواملی در تحقق آن نقش داشت؟ (۲) صلح حدیبیه چگونه زمینه‌های توسعه و گسترش اسلام را در میان قبایل و جوامع مختلف فراهم ساخت؟ (۳) صلح حدیبیه، به عنوان یک الگوی رفتاری و راهبردی در سیره پیامبر ﷺ، چگونه می‌تواند در جامعه امروز (به ویژه در عرصه روابط بین الملل، دیپلماسی صلح و حل منازعات) مورد بهره برداری قرار گیرد و چه درس‌هایی از آن برای سیاست‌گذاری اجتماعی و سیاسی معاصر قابل استخراج است؟

۱-۳. فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد صلح حدیبیه به عنوان یک راهبرد سیاسی مؤثر در سیره پیامبر ﷺ، از طریق ایجاد امنیت و کاهش تنش‌های نظامی، نقش مهمی در مدیریت منازعات، تثبیت موقعیت سیاسی مسلمانان، به رسمیت‌شناسی نظام اسلامی، گسترش اسلام در سطوح داخلی و بین‌المللی و تحکیم سیره سیاسی پیامبر ﷺ ایفا کرده است.

فرضیه‌های فرعی: (۱) صلح حدیبیه در نتیجه تدبیر سیاسی، دوراندیشی پیامبر ﷺ روحیه صلح‌طلبی مسلمانان و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر شبه جزیره عربستان شکل گرفت. (۲) صلح حدیبیه با فراهم ساختن فرصت ارتباط آزاد با قبایل و گروه‌های مختلف، موجب افزایش گرایش مردم به اسلام و توسعه نفوذ اسلام در مناطق گوناگون شد. (۳) به نظر می‌رسد که الگوی رفتاری پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه، با وجود تفاوت‌های زمانی و مکانی، همچنان می‌تواند به عنوان چارچوبی نظری برای تبیین دیپلماسی صلح محور در جهان معاصر و بازتعریف مناسبات سیاسی بر اساس مدارا و مذاکره، مورد بازخوانی و کاربست قرار گیرد.

۴-۱. اهداف تحقیق: (۱) بررسی چگونگی شکل‌گیری صلح حدیبیه و شناسایی عوامل مؤثر در تحقق آن؛ (۲) تبیین نقش صلح حدیبیه در گسترش دعوت اسلامی در سیره سیاسی پیامبر ﷺ؛ (۳) بررسی چگونگی تأثیر صلح حدیبیه در فراهم‌سازی زمینه‌های توسعه و گسترش اسلام در میان قبایل و جوامع مختلف؛ و (۴) تبیین پیام‌های صلح حدیبیه برای حقوق بین‌الملل معاصر، دیپلماسی و مذاکره سیاسی، با تأکید بر اصولی چون وفای به عهد، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و مدیریت راهبردی تعارض‌ها.

۵-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق: بررسی رویدادهای تاریخی اسلام، به‌ویژه سیره سیاسی پیامبر ﷺ می‌تواند الگوهای مهمی برای مدیریت جامعه، حل منازعات و گسترش ارزش‌های دینی ارائه دهد. صلح حدیبیه یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تدبیر سیاسی در تاریخ اسلام است که نشان‌دهنده حکمت، دوراندیشی و سیاست‌مداری پیامبر ﷺ می‌باشد. مطالعه این رویداد می‌تواند درک عمیق‌تری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز گسترش اسلام و نقش سیاست در تحقق اهداف دینی فراهم سازد و برای محققان علوم اسلامی و اجتماعی اهمیت فراوانی داشته باشد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه سیره پیامبر اسلام ﷺ و رویداد صلح حدیبیه، تحقیقات متعددی انجام شده است. بسیاری از تاریخ‌نگاران، مفسران و محققین علوم اسلامی این رویداد را از مهم‌ترین تحولات سیاسی و دیپلماتیک تاریخ اسلام دانسته و ابعاد مختلف آن را بررسی کرده‌اند. با این حال، بیشتر این تحقیقات بر جنبه‌های تاریخی، فقهی، سیاسی، مصلحت‌اندیشی و نقش صلح در جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی تمرکز داشته‌اند و کمتر به نقش صلح حدیبیه در گسترش دعوت اسلامی و توسعه اسلام در چارچوب سیره سیاسی پیامبر ﷺ پرداخته‌اند.

خرم‌شاد مجتهدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای «رویکردی راهبردی به مفهوم مصلحت (مطالعه موردی: معاهده صلح حدیبیه)»، جایگاه مصلحت را در مدیریت بحران‌ها و حل تزاخم میان مصالح در حکومت دینی بررسی کرده‌اند. نویسندگان با تحلیل معاهده صلح حدیبیه، این رویداد را نمونه‌ای از ترجیح مصلحت مهم‌تر بر مصلحت کم‌اهمیت‌تر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دانسته و بر نقش مصلحت در انعقاد معاهدات تأکید کرده‌اند.

شهیدی پاک (۱۴۰۲) در مقاله‌ای «ساختار صلح حدیبیه در سیره سیاسی پیامبر ﷺ» به تحلیل جایگاه صلح حدیبیه در سیره سیاسی پیامبر ﷺ پرداخته است. وی این پیمان را نمونه‌ای از سیاست صلح طلبانه پیامبر ﷺ دانسته و بر نقش آن در جلوگیری از جنگ، کاهش تنش‌ها و حفظ جان مسلمانان تأکید کرده است.

کاظمی نسب (۱۳۹۵) در مقاله‌ای «تدابیر پیامبر اعظم ﷺ در برگزاری مراسم حج با تأکید بر صلح حدیبیه»، بیشتر بر هدف پیامبر ﷺ از حرکت به سوی مکه برای انجام عمره تأکید کرده است. به‌باور نویسنده مقاله، پیامبر ﷺ قصد جنگ نداشت؛ بلکه هدف اصلی ایشان انجام مناسک عمره بود. پس از جلوگیری مشرکان از ورود مسلمانان به مکه، پیامبر ﷺ با پذیرش صلح، زمینه توافقی را فراهم ساخت که یکی از مهم‌ترین شروط آن، انجام عمره در سال بعد بود.

بررسی این پیشینه‌ها نشان می‌دهد که هرچند تحقیقات یادشده ابعاد مختلف صلح حدیبیه، از جمله مصلحت‌اندیشی، صلح‌طلبی، جلوگیری از جنگ و مسائل مرتبط با حج را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما نقش این پیمان در گسترش دعوت اسلامی، توسعه اسلام در میان قبایل و جوامع مختلف و تبیین آن در چارچوب سیره سیاسی پیامبر ﷺ کمتر به‌صورت مستقل و جامع بررسی شده است. از این‌رو، تحقیق حاضر می‌کوشد این خلأی تحقیقی را با تمرکز بر نقش صلح حدیبیه به عنوان راهبرد سیاسی در سیره سیاسی پیامبر ﷺ در توسعه دعوت اسلامی و گسترش اسلام جبران کند.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، از منابع معتبر عملی چون: کتب تفسیر، حدیث، کتب سیرت و کتب تاریخی مورد استفاده قرار داده شده است و اطلاعات به دست آمده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

۴. مبانی مفهومی تحقیق

در این گفتار، مفاهیمی چون «صلح»، «حدیبیه»، «صلح حدیبیه»، «سیرت»، «سیره»، «سیره سیاسی»، «مذاکره سیاسی» و «راهبرد سیاسی» مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

۴-۱. صلح: صلح در زبان فارسی به معنای سازش، آشتی، توافق و رفع اختلاف میان افراد یا گروه‌ها به کار می‌رود. در فرهنگ‌های لغت فارسی، صلح به پیمان یا قراردادی نیز اطلاق شده است که به موجب آن نزاع و اختلاف میان طرفین خاتمه یافته و شرایط توافق میان آنان تعیین می‌شود (عمید، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۷۶؛ معین، ۱۳۶۴، ص ۳۴۵). در زبان عربی، واژه «الصُّلح» از ریشه «صَلَحَ» گرفته شده و در معانی متعددی همچون رفع کدورت و دشمنی، ایجاد سازگاری و رضایت میان طرفین اختلاف و نیز در برابر فساد و تباهی به کار رفته است. قرآن کریم نیز بر ارزش و اهمیت این مفهوم تأکید کرده و می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸). راعب/صفهانی صلح را به «از میان برداشتن نفرت و ناسازگاری میان مردم» تعریف می‌کند (صفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۸۴). همچنین ابن‌منظور، «صلاح» را در مقابل «فساد» و «اصلاح» را نقیض «افساد» دانسته و صلح را به معنای سازش و برطرف ساختن دشمنی و کینه میان افراد معرفی می‌کند (ابن‌منظور، ج ۲، ص ۵۱۶).

مفهوم صلح در حوزه‌های فقه، حقوق و سیاست نیز متناسب با موضوع هر یک از این دانش‌ها تعریف شده است. در اصطلاح فقه اسلامی، صلح عقدی است که به منظور رفع نزاع، پایان دادن به خصومت و ایجاد توافق میان طرفین منعقد می‌شود (الکاسانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۷، ص ۵۳). در حقوق نیز صلح نوعی توافق الزام‌آور میان طرفین برای حل و فصل اختلافات و جلوگیری از استمرار منازعه به شمار می‌رود. در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل، صلح غالباً در برابر جنگ قرار می‌گیرد و به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن روابط میان دولت‌ها بر اساس آرامش، همکاری و فقدان مخاصمه و تهدید نظامی تنظیم شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۰۸).

بنابراین، با وجود تفاوت‌های مفهومی و کارکردی صلح در حوزه‌های گوناگون معرفتی، همه تعاریف ارائه شده بر یک هسته معنایی مشترک استوارند و آن عبارت است از رفع خصومت، برقراری سازش و ایجاد هماهنگی میان طرف‌های اختلاف. از این‌رو، صلح در معنای عام خود نقطه مقابل نزاع، درگیری و جنگ محسوب می‌شود و همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی مورد توجه بوده است.

۴-۲. **حدیبیه و صلح حدیبیه:** حدیبیه نام منطقه‌ای در غرب مکه و در نزدیکی مرز حرم است که در مسیر جده قرار دارد. این مکان به سبب چاهی که در آن قرار داشت، یا درختی موسوم به «حدیبیه» - که تصغیر کلمه «حذباء» (به معنای خمیده) دانسته شده است - به این نام شهرت یافته است. جغرافی‌دانان مسلمان، حدیبیه را روستایی یا آبادی کوچکی در نزدیکی مکه معرفی کرده‌اند که بخشی از آن در محدوده حرم و بخشی دیگر در خارج از آن قرار داشته است (یاقوت حموی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۲۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۵). این منطقه به دلیل انعقاد «صلح حدیبیه» در سال ششم هجری، از شهرت و اهمیت ویژه‌ای در تاریخ اسلام برخوردار است (ابن هشام، ج ۳، ص ۳۱۷).

صلح حدیبیه، عبارت از همان صلحی است که در سال ششم هجری پیامبر ﷺ در مکان حدیبیه با مشرکین مکه انجام دادند (شوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

۴-۳. **سیرت، سیره و سیره سیاسی:** از نظر لغوی، «سیرت» و «سیره» در بسیاری از متون کهن مترادف و به معنای «روش و طریقه» به کار رفته‌اند؛ اما از نظر اصطلاحی و علمی معاصر، میان آن‌ها تفاوت گذاشته می‌شود:

۴-۳-۱. **سیرت:** سیرت در لغت به خلق، خوی، خصلت، حالت رفتاری و اخلاقی یک فرد اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۲۷۵: ج ۴، ص ۳۹۹). هم‌چنین سیرت به حالت و کیفیت وجودی هر موجود (انسان یا غیرانسان) گفته می‌شود (انیس، ۱۳۸۲: ۴۶۷). در اصطلاح علوم اسلامی، کلمه «سیرت» به صورت مطلق یا در ترکیب با کلماتی مانند «سیرت‌النبی ﷺ» به کار می‌رود و منظور آن تمامی رویدادها، تاریخ و شرح حال، رفتارها، اخلاق، و سبک زندگی پیامبر اکرم ﷺ از بدو تولد تا رحلت ایشان است.

۴-۳-۲. **سیره:** کلمه «سیره» در لغت به معنای روش، شیوه، طریقه، سبک رفتار و چگونگی حرکت و عمل انسان است (جرجانی، ۱۴۰۵؛ ابن فارس، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن منظور، ج ۶، ص ۴۵۴). در اصطلاح دینی، سیره به روش، منش، رفتار و اخلاق عملی افراد، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ، اطلاق می‌شود و بیانگر چگونگی اجرای آموزه‌ها و ارزش‌های دینی در عرصه عمل است (ابن منظور، ج ۲، ص ۲۵۲). از این رو، سیره را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها، عملکردها و شیوه‌های عملی دانست که در شرایط مختلف زندگی فردی و اجتماعی ظهور می‌یابد.

بر این اساس، سیرت به منش، ملکات و ویژگی‌های درونی و اخلاقی انسان اشاره دارد؛ در حالی که سیره ناظر به رفتار، روش و شیوه عملی او در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است. به بیان دیگر، سیرت بیانگر بُعد درونی شخصیت انسان و سیره نشان‌دهنده تجلی بیرونی آن در قالب گفتار، کردار و تعاملات اجتماعی است.

۳-۳-۴. سیره سیاسی: سیره سیاسی به مجموعه‌ای رفتارها، روش‌ها و تصمیمات عملی یک رهبر در عرصه حکومت‌داری، اداره جامعه و تنظیم روابط داخلی و خارجی گفته می‌شود. این مفهوم شامل شیوه‌های اعمال و توزیع قدرت، مدیریت امور عمومی، برقراری عدالت، قانون‌مداری، دیپلماسی، انعقاد پیمان‌ها و مدیریت بحران است. در اندیشه اسلامی، سیره سیاسی پیامبر ﷺ عمدتاً در چارچوب سیاست ربّانی و آمیخته با وحی الهی^۱ و «سیاست خردمندانه» تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که سیاست و کیاست، روش‌های سیاسی و مدیریتی ایشان مبتنی بر وحی الهی، رویه‌های عملی خردمندانه و متعارف زمان بوده است. از این رو، سیره سیاسی ایشان ناظر به شیوه عملی مدیریت جامعه و تأمین مصلحت عمومی است. «هدف نهایی آن، تحقق عبودیت الهی، نهادینه‌سازی اخلاق، حفظ کرامت انسانی و برقراری عدالت، در جامعه اسلامی عنوان شده است» (ر.ک: ابن‌فراء، ۱۳۶۳: ۴۱).

۴-۴. مذاکره سیاسی: مذاکره سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی و روابط بین‌الملل، فرایندی مبتنی بر گفتگو برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات، مدیریت تعارض‌ها، دستیابی به توافق و تأمین اهداف، مصالح و منافع طرف‌های درگیر به شمار می‌رود (قاسمی‌شوب و همکاران، ۱۳۹۹: ۷).

در عرصه سیاست، مذاکره به اشکال و روش‌های گوناگونی انجام می‌گیرد که انتخاب هر یک از آن‌ها به عواملی همچون ماهیت اختلاف، اهداف مورد نظر، قدرت نسبی طرفین، تعداد بازیگران درگیر و زمینه‌های فرهنگی و سیاسی بستگی دارد (Burgess, 2004). از مهم‌ترین شیوه‌های مذاکره سیاسی می‌توان به مذاکره چانه‌زنی، مذاکره مبتنی بر اصول، مذاکره تلفیقی، مذاکره توزیعی، مذاکره دوجانبه، مذاکره چندجانبه، مذاکره غیرمستقیم، مذاکره سازشی، مذاکره مبتنی بر قدرت و مذاکره فرهنگی اشاره کرد (ReliefWeb, 2015). هر یک از این روش‌ها دارای ویژگی‌ها، مزایا و محدودیت‌های خاص خود هستند و در شرایط متفاوت به کار گرفته می‌شوند. از این رو، موفقیت در مذاکرات سیاسی مستلزم شناخت دقیق این رویکردها و توانایی بهره‌گیری از ترکیبی متناسب از آن‌ها برای دستیابی به نتایج مطلوب و پایدار است (Fisher, Ury, & Patton, 1991).

۱. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)» (سوره نجم، آیه ۳).

مذاکره سیاسی یکی از کارآمدترین ابزارهای دیپلماتیک برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق گفتگو و تعامل میان طرف‌های درگیر است (قاسمی شوب و همکاران، ۱۳۹۹: ۷). این فرایند با فراهم‌ساختن زمینه تفاهم و توافق، نقش اساسی در تأمین اهداف، مصالح و منافع حکومت‌ها، دولت‌ها و یا جریان‌های متخاصم ایفا می‌کند و از مهم‌ترین سازوکارهای مدیریت تعارض و حفظ ثبات در روابط سیاسی به‌شمار می‌رود.

بررسی صلح حدیبیه نشان می‌دهد که این رویداد را می‌توان ترکیبی از چند شیوه‌ای مذاکره دانست که مهم‌ترین آن‌ها مذاکره مبتنی بر اصول است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ با حفظ اهداف و منافع راهبردی اسلام، در برخی مسائل شکلی انعطاف نشان داد تا زمینه صلح و گسترش دعوت اسلامی فراهم شود. این مذاکره در برخی ابعاد جنبه توزیعی نیز داشت؛ چنان‌که طرفین بر سر مفاد و امتیازات پیمان چانه‌زنی کردند. همچنین، صلح حدیبیه نمونه‌ای از مذاکره سازشی به‌شمار می‌رود؛ زیرا هر دو طرف با چشم‌پوشی از بخشی از خواسته‌های خود به توافق دست یافتند. افزون بر این، بخشی از فرایند گفتگوها به‌صورت غیرمستقیم و از طریق نمایندگان و واسطه‌ها انجام شد. در مجموع، صلح حدیبیه الگویی از مذاکره راهبردی است که در آن، تلفیق انعطاف در مصالح و پایداری بر اصول، به تحقق اهداف بلندمدت سیاسی و دینی انجامید.

۴-۵. راهبرد سیاسی: راهبرد سیاسی که در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، استراتژی سیاسی نیز نامیده می‌شود، نقشه‌راه و برنامه‌ریزی هدفمند دولت‌ها، احزاب یا رهبران سیاسی برای دستیابی، مدیریت، حفظ و اعمال قدرت در بلندمدت است. این مفهوم شامل ارزیابی دقیق منابع، تحلیل محیطی، ائتلاف‌سازی با گروه‌های ذی‌نفع و تدوین سیاست‌های عملی برای مدیریت بحران‌ها و پیش‌برد منافع ملی یا حزبی می‌شود (جباریان، ۲۰۲۶).

راهبرد سیاسی، عنصری ذاتی در هنر حکومت‌داری به‌شمار می‌رود و به‌عنوان طرحی جامع و بلندمدت، هماهنگی ابزارهای سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، اجتماعی، فرهنگی و در صورت لزوم نظامی را برای تحقق اهداف و منافع سیاسی در محیط داخلی یا بین‌المللی فراهم می‌آورد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۱).

در سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ، راهبرد سیاسی به‌خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا ایشان با به‌کارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای منسجم، از جمله جهاد، صلح‌طلبی،

دیپلماسی و انعقاد پیمان با قبایل و نامه‌نگاری سیاسی، توانستند ضمن گسترش اسلام، اقتدار سیاسی خود را تثبیت کنند. برای نمونه، صلح حدیبیه یک راهبرد سیاسی هوشمندانه و خردمندانه بود که با پذیرش شرایط به‌ظاهر نامساعد در کوتاه‌مدت، زمینه را برای پیروزی‌های بزرگ‌تر در بلندمدت فراهم کرد.

۵. حرکت پیامبر ﷺ به سوی حدیبیه و زمینه‌های انعقاد صلح حدیبیه

در سیره ابن‌هشام به روایت ابن‌اسحاق آمده است که پیامبر ﷺ در سال ششم هجری با هدف ادای عمره، نه جنگ و رویارویی نظامی، به‌سوی مکه مکرمه حرکت کردند (ابن‌هشام، ۱۹۵۵: ج ۲، ص ۳۰۸). این اقدام از منظر سیاسی، اعلامی آشکار از نیت صلح‌آمیز دولت اسلامی و نفی هرگونه ابتکار جنگی بود.

آن حضرت ﷺ همراه مهاجرین، انصار و دیگر همراهان عرب، با بردن هدی و بستن احرام عمره، عملاً پیام امنیت و اعتمادسازی را به قریش و قبایل منطقه منتقل کردند؛ اقدامی که نشان می‌داد حرکت ایشان در چارچوب شعائر دینی و حقوق شناخته‌شده زیارت خانه کعبه صورت می‌گیرد، نه در قالب یک عملیات نظامی (همان، ج ۲، ص ۳۰۸).

پس از آن‌که خبر حرکت پیامبر ﷺ و مسلمانان به گوش سران قریش رسید، ایشان فوراً دو هزار سوارکار را به رهبری خالد بن ولید رضی الله عنه به سمت لشکر اسلام گسیل داشتند و با این اقدام نظامی، در پی اعمال فشار و بازداشتن آنان از ورود به حرم بودند (واقعی، ج ۲، ص ۵۷۹)؛ اما آن حضرت ﷺ با تأکید بر اینکه جنگ، قریش را فرسوده ساخته، در واقع به تحلیل واقع‌گرایانه موازنه قوا پرداختند و نشان دادند که درگیری مستمر به سود هیچ‌یک از طرفین نیست. در عین حال، بر استمرار مأموریت الهی و استقامت در تحقق آن تأکید کردند؛ موضعی که ترکیبی از صلح‌گرایی فعال و قاطعیت اصولی را بازتاب می‌دهد.

در ادامه، پیامبر ﷺ برای جلوگیری از برخورد مستقیم، مسیر حرکت را تغییر دادند و به سوی حدیبیه رفتند (ابن‌هشام، ۱۹۵۵: ج ۲، ص ۳۱۰). این تغییر مسیر، اقدامی تاکتیکی در جهت مدیریت بحران و پرهیز از تحریک نظامی قریش بود. فرمان ایشان مبنی بر انتخاب راهی دیگر و حرکت از سمت جنوب مکه به سوی حدیبیه نشان‌دهنده بهره‌گیری از تدبیر میدانی برای حفظ ابتکار عمل سیاسی است.

هنگامی که شتر پیامبر ﷺ، در ثنية‌المرار زانو زد و برخی آن را نشانه‌ای ناتوانی دانستند، آن حضرت ﷺ با بیان «ما خلأت وما هو لها بخلق، ولكن حبسها حابس الفيل عن مكة».

لا تدعوني قريش اليوم إلى خطة يسألونني فيها صلة الرحم إلا أعطيتهم إياها (همان، ج ۲، ص ۳۱۰)؛ یعنی شتر از حرکت بازمانده و این کار خوی او نیست؛ بلکه همان کسی که فیل را از ورود به مکه بازداشت، او را بازداشتی است. امروز قریش مرا به هیچ پیشنهادی که در آن رعایت پیوند خویشاوندی باشد، فرا نخواند؛ مگر آن که آن را به آنان خواهم داد و می‌پذیرم».

این سخن، اعلان آمادگی رسمی برای مذاکره و پذیرش راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بود؛ مشروط بر آن که اصول انسانی و پیوندهای اجتماعی حفظ شود.

در مجموع، این رویدادها نشان می‌دهد که حرکت پیامبر ﷺ به سوی حدیبیه، صرفاً یک اقدام عبادی نبود؛ بلکه نمونه‌ای برجسته از دیپلماسی پیش‌دستانه، مدیریت تنش، مشروعیت‌سازی سیاسی و استفاده از ابزارهای نرم قدرت در برابر رقیب به شمار می‌آمد؛ رویکردی که در نهایت به انعقاد صلح حدیبیه و تغییر معادلات قدرت در شبه‌جزیره عربستان انجامید.

۶. دیپلماسی و مذاکره پیامبر ﷺ در پرتو صلح حدیبیه

در سال ششم هجری و در آستانه‌ای رویدادی که به انعقاد صلح حدیبیه انجامید، پیامبر ﷺ با رویکردی مبتنی بر تنش‌زدایی و اجتناب از درگیری نظامی، اقدام به مذاکره با مشرکان مکه نمود. هدف اصلی این حرکت، انجام مناسک عمره و ورود مسالمت‌آمیز به مکه بود؛ نه آغاز جنگ یا رویارویی نظامی. از این‌رو، راهبرد پیامبر ﷺ بر مدیریت بحران از طریق گفتگو و ایجاد زمینه برای توافق عدم مخاصمه استوار بود. پیامبر ﷺ به‌منظور مذاکره با قریش، هیئت‌های از ایشان را پذیرفت و همچنان سفیرانی از جانب خود به سوی قریش فرستادند.

۶-۱. سفیران قریش به سوی پیامبر ﷺ

۶-۱-۱. هیئت خزاعه به رهبری بدیل بن ورقاء خزاعی: یکی از مهم‌ترین این هیئت‌ها، هیئت خزاعه به رهبری بدیل بن ورقاء بود که مأموریت داشت موضع رسمی قریش مبنی بر ممانعت از ورود مسلمانان به مکه را به اطلاع پیامبر ﷺ برساند (واقفی، ج ۲، ص ۵۹۳). در جریان این مذاکرات، پیامبر ﷺ تأکید کردند که حرکت مسلمانان ماهیتی عبادی دارد و هیچ‌گونه نیت نظامی در کار نیست (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ج ۲، ص ۲۰۲). این موضع‌گیری، در واقع تلاشی برای کاستن از نگرانی‌های امنیتی طرف مقابل و ایجاد بستر تفاهم

سیاسی بود. با این حال، پس از انتقال این پیام به سران مکه، آنان بر سیاست ممانعت خود تأکید کرده و اعلام داشتند که حتی در صورت عدم قصد جنگ نیز اجازه ورود داده نخواهد شد (ابن کثیر، ۱۹۷۶: ج ۳، ص ۳۴۰).

۶-۱-۲. **عروه بن مسعود ثقفی:** یکی دیگر از نمایندگان اعزامی قریش در روند مذاکرات، عروه بن مسعود ثقفی بود که با مأموریت ارزیابی موضع مسلمانان و انتقال پیام رسمی مکه، وارد گفتگو با پیامبر ﷺ شد (طبری، ج ۲، ص ۶۲۶). این مأموریت در چارچوب تلاش‌های دیپلماتیک قریش برای مدیریت بحران و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت به سود مسلمانان صورت گرفت.

در جریان مذاکرات، پیامبر ﷺ بار دیگر بر ماهیت غیرنظامی حرکت خود تأکید نموده و تصریح کردند که هدف‌شان، صرفاً انجام مناسک عمره است و قصد درگیری وجود ندارد. عروه بن مسعود با مشاهده انسجام، وفاداری و نظم یاران پیامبر ﷺ، دریافت که گزینه نظامی می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای قریش در پی داشته باشد. از این رو، پس از بازگشت، سران مکه را نسبت به پیامدهای تقابل نظامی برحذر داشت و بر ضرورت اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه تر تأکید نمود.

با این حال، رهبری قریش همچنان بر سیاست سخت‌گیرانه خود پافشاری کرده و بر عدم صدور مجوز ورود مسلمانان به مکه اصرار ورزید. این موضع‌گیری نشان‌دهنده تداوم راهبرد بازدارندگی قریش در برابر نفوذ سیاسی و مذهبی مسلمانان بود (واقعی، ۱۹۸۴م: ج ۲، ص ۵۹۸).

۶-۱-۳. **حلیس بن علقمه:** در ادامه روند مذاکرات، قریش، حلیس بن علقمه را که از چهره‌های بانفوذ هم‌پیمانان مکه و فردی شناخته‌شده به دینداری بود، برای بررسی اوضاع به سوی مسلمانان اعزام کردند. هدف قریش از این اقدام، ارزیابی دقیق‌تر نیت و آمادگی طرف مقابل و همچنین سنجش امکان تداوم سیاست بازدارندگی بود (واقعی، ج ۲، ص ۵۹۵). با آگاهی از اعزام وی، پیامبر ﷺ رویکردی هوشمندانه و نمادین اتخاذ کردند. ایشان دستور دادند شتران قربانی که با قلاده‌های مخصوص نشانگذاری شده بودند، به سوی قربان‌گاه هدایت شوند و مسلمانان با صدای بلند «لبیک» گویند. این اقدام، پیامی آشکار از ماهیت عبادی و غیرنظامی حضور مسلمانان بود و عملاً هرگونه ادعای قصد جنگ را بی‌اساس جلوه می‌داد (حجازی، ۱۹۸۶م: ۱۰۸).

حلیس بن علقمه با مشاهده این صحنه و درک نشانه‌های آشکار احرام و آمادگی برای انجام مناسک عمره، بدون ادامه مذاکره مستقیم بازگشت. وی پس از بازگشت، موضع قریش را ناعادلانه توصیف کرده و تصریح نمود که جلوگیری از انجام شعائر مذهبی، اقدامی خلاف عرف عرب و تعهدات قبایلی است. او همچنین اعلام کرد که در حمایت از سیاست تقابلی قریش همکاری نخواهد کرد (همان، ۱۰۸).

۴-۱-۶. **مکرز بن حفص:** از دیگر نمایندگان اعزامی قریش در روند مذاکرات، مکرز بن حفص بود که به عنوان سفیر برای گفتگو با پیامبر ﷺ اعزام شد (واقعی، ج ۲، ص ۵۹۹). این اقدام در ادامه تلاش‌های قریش برای مدیریت بحران و حفظ موضع بازدارنده خود در برابر ورود مسلمانان به مکه صورت گرفت.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، پیامبر ﷺ هنگام مشاهده او، نسبت به سوابق و ویژگی‌های شخصیتی‌اش اظهار نظر کرده و او را فردی غیرقابل اعتماد توصیف نمودند. این ارزیابی نشان‌دهنده شناخت دقیق پیامبر ﷺ از بازیگران سیاسی و درک حساسیت فضای مذاکرات بود؛ فضایی که نیازمند احتیاط، هوشیاری و مدیریت دقیق پیام‌ها به طرف مقابل بود (حجازی، ۱۹۸۶م: ۱۰۸).

۵-۱-۶. **سهیل بن عمرو:** آخرین و مهم‌ترین نماینده اعزامی قریش در این دور از مذاکرات، سهیل بن عمرو بود. اعزام او نشان می‌داد که قریش به مرحله تصمیم‌گیری نهایی نزدیک شده و تمایل دارد از طریق گفتگوی رسمی به یک چارچوب توافق دست یابد. زمانی که پیامبر ﷺ وی را دیدند، فرمودند: «قد سهل لکم من أمرکم» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲۷۳۲)؛ یعنی کار شما با آمدن سهیل آسان شد.

۲-۶. سفیران پیامبر ﷺ به سوی قریش و انعقاد صلح‌نامه

۱-۲-۶. **اعزام سفیران پیامبر ﷺ به سوی قریش:** پیامبر ﷺ علاوه بر پذیرش هیئت‌های اعزامی قریش، نمایندگانی را نیز از سوی خود برای تبیین رسمی مواضع مسلمانان به مکه اعزام نمودند. هدف این اقدام، تأکید بر ماهیت عبادی حرکت مسلمانان و رفع هرگونه برداشت امنیتی یا نظامی از حضور آنان در منطقه بود.

نمایندگان اعزامی پیامبر ﷺ در عین پایبندی به اصول اخلاقی و پرهیز از هرگونه نیرنگ، تزویر و عهدشکنی، از دانش و مهارت کافی در عرصه مذاکره و گفتگو برخوردار بودند. آنان با حفظ عزت و سربلندی اسلام، امید به یاری الهی و پیروزی نهایی داشتند و

هرگز زیر بار پیمان شکنی نرفتند. در تمام مراحل گفتگو، ابتکار عمل را در دست داشتند و در برابر هیبت و قدرت‌نمایی قریش، نه منفعل شدند و نه مرعوب گردیدند.

الف. خراش بن‌أمیه خزاعی: نخستین سفیر اعزامی پیامبر ﷺ خراش بن‌أمیه خزاعی بود. مأموریت او انتقال این پیام روشن به‌سران قریش بود که مسلمانان با نیت جنگ وارد نشده‌اند؛ بلکه قصد انجام عمره و طواف خانه کعبه را دارند (ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴).

با این حال، هنگام ورود خراش به مکه، برخی عناصر تندرو قریش به او حمله کرده، شترش را پی کردند و حتی در صدد آسیب‌رساندن به وی برآمدند. در این مرحله، طایفه احابیش که از هم‌پیمانان قریش بودند، مداخله کرده و مانع تشدید خشونت شدند و جان او را حفظ کردند (ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴). این حادثه نشان‌دهنده فضای پرتنش سیاسی و نبود اجماع کامل در درون جبهه مکه بود. پس از بازگشت خراش و گزارش ماجرا، پیامبر ﷺ برای تداوم مسیر مذاکره، سفیر دیگری اعزام کردند (الجوزیه، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۹۰).

ب. عثمان بن عفان: در گام بعدی، عثمان بن عفان رضی الله عنه به‌عنوان نماینده رسمی پیامبر ﷺ به مکه اعزام شد. انتخاب عثمان رضی الله عنه، با توجه به شخصیت حلیم و نرم، جایگاه قبایله‌ای و پیوندهای خانوادگی او در مکه، اقدامی هوشمندانه در چارچوب ملاحظات سیاسی و اجتماعی آن زمان به‌شمار می‌رفت (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۱۰۳۷).

عثمان رضی الله عنه پیام صریح پیامبر ﷺ را مبنی بر نداشتن قصد جنگ و تمایل به انجام عمره به سران قریش ابلاغ کرد. با این وجود، موضع رسمی رهبری مکه همچنان مبتنی بر عدم صدور مجوز ورود مسلمانان بود و اعلام کردند که اجازه نخواهند داد پیامبر ﷺ وارد مکه شود (الجوزیه، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۹۰).

بر اساس روایت سلمه بن اکوع، پس از پیشرفت نسبی مذاکرات، فضای تعامل میان مسلمانان و مشرکان تا حدی آرام شد؛ به گونه‌ای که دو طرف در محدوده حدیبیه با یکدیگر رفت‌وآمد داشته و حتی در کنار هم می‌نشستند. این وضعیت نشان‌دهنده کاهش موقت تنش و شکل‌گیری نوعی همزیستی شکننده در سایه گفت‌وگوهای سیاسی بود.

سلمه بن اکوع نقل می‌کند که در چنین فضایی برای استراحت زیر درختی نشسته بود که چند تن از مشرکان مکه در همان محل حضور یافته و سخنانی درباره پیامبر ﷺ بر زبان آوردند که برای او ناخوشایند بود. او برای پرهیز از تشدید تنش، با اعتراض از آنجا

فاصله گرفت و در سوی دیگر درخت نشست؛ رفتاری که نشان‌دهنده تلاش برای حفظ آرامش در شرایط حساس مذاکرات بود.

در همین هنگام، ناگهان خبری در میان مسلمانان پیچید مبنی بر اینکه عثمان بن عفان رضی الله عنه که به عنوان نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه حضور داشت، کشته شده است. انتشار این خبر، فضای نسبتاً آرام موجود را به شدت متشنج کرد و وضعیت را به آستانه درگیری نظامی کشاند (غزالی، ۱۳۷۸: ۳۸۲؛ واقدی، ج ۲، ص ۶۱-۶۲).

موضوع بعدی بیعت‌الرضوان است؛ پس از انتشار شایعه کشته‌شدن عثمان بن عفان رضی الله عنه در مکه، فضای سیاسی و امنیتی به شدت متشنج شد. در واکنش به این خبر، پیامبر صلی الله علیه و آله یاران خود را به بیعت فراخواندند و اعلام کردند که تا روشن شدن وضعیت و تعیین تکلیف نهایی، از موضع خود عقب‌نشینی نخواهند کرد (غزالی، ۱۳۷۸: ۳۸۲).

در جریان رویداد بیعت رضوان، پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر درختی در حدیبیه استقرار داشتند و در پی انتشار خبر کشته‌شدن عثمان بن عفان رضی الله عنه یاران خود را به بیعت فراخواندند. اصحاب با سرعت و انسجام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند و با ایشان بیعت کردند که در صورت لزوم تا پای جان ایستادگی کنند و از صحنه رویارویی عقب‌نشینی ننمایند. این تعهد، بیش از آنکه صرفاً جنبه نظامی داشته باشد، بیانگر وفاداری سیاسی و انسجام رهبری پیروان در شرایط بحران بود (همان، ۳۸۲).

در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل شده است: «قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ: أَنْتُمْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَكُنَّا أَلْفًا وَأَرْبَعِمِائَةٍ، وَلَوْ كُنْتُ أَبْصِرُ الْيَوْمَ لَأَرَيْتُكُمْ مَكَانَ الشَّجَرَةِ» (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ج ۷، ص ۳۵۷). از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «رسول خدا در روز حدیبیه به ما فرمود: شما بهترین مردم روی زمین هستید. ما هزار و چهارصد نفر بودیم و اگر امروز بینایی داشتم، جای آن درخت را به شما نشان می‌دادم».

اما خداوند جل جلاله از تمام کسانی که بیت‌الرضوان اشتراک نمودند اعلان رضایت نموده و فرموده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸). ترجمه: «خداوند جل جلاله از مؤمنان راضی گردید همان‌دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دل‌های‌شان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود؛ لذا اطمینان

خاطری به دل‌های‌شان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداش‌شان کرد».

هنگامی که سران قریش از انجام بیعت رضوان آگاه شدند، برای جلوگیری از تشدید تنش و ادامه روند مذاکرات، سهیل بن عمرو را به سرعت به سوی پیامبر ﷺ فرستادند تا بار دیگر گفتگوهای صلح را از سر بگیرند.

۶-۲-۲. **انعقاد صلح‌نامه:** تبادل هیئت‌های دیپلماتیک و گفتگوهای مستمر میان طرفین، در نهایت به اتخاذ رویکردی مسالمت‌آمیز از سوی پیامبر ﷺ انجامید. این دیپلماسی فعال و صلح‌جویانه، زمینه‌ساز دستیابی به راه‌حلی غیرنظامی گردید و مذاکرات صلح به نتیجه نهایی رسید. سرانجام، پیمان‌نامه‌ای مشتمل بر شش یا هفت محور/بند، میان پیامبر اسلام ﷺ و هیئت اعزامی قریش به ریاست سهیل بن عمرو، در منطقه حدیبیه به امضاء رسید (طبری، ج ۲، ص ۶۲۸-۶۲۹؛ واقدی، ج ۲، ص ۶۰۴-۶۰۵). متن پیمان صلح حدیبیه چنین است:

«۱. برقراری صلح ده‌ساله میان مسلمانان و قریش؛ ۲. استرداد فراریان قریش به مکه در صورت پناه‌آوردن به پیامبر و مسلمانان، اما عدم بازگشت مسلمانان فراری [یعنی قریش مؤظف نیست او را دوباره به مسلمانان تحویل دهد]؛ ۳. مسلمانان و قریش می‌توانند با هرقبيله که خواستند پیمان برقرار کنند؛ ۴. بازگشت مسلمانان در همان سال به مدینه و انجام عمره در سال آینده (سال هفتم هجری) به مدت سه روز بدون سلاح؛ ۵. آزادی مذهبی مسلمانان مقیم مکه و عدم آزار و اذیت آنان از سوی قریش؛ و ۶. به رسمیت‌شناختن اموال طرفین (حمیدالله، ۱۳۸۶: ۳۱۲-۳۱۳).

۶-۲-۳. **تعهد پیامبر ﷺ به توافق‌نامه صلح:** پس از آن‌که سهیل بن عمرو پیمان صلح را منعقد کرد، پیامبر ﷺ به تعهد و پای‌بندی به مفاد صلح وفادار ماندند و آن را عملاً اجرا کردند. چنان‌که در همان زمان، هنگامی‌که ابو‌جندل بن سهیل بن عمرو از مسلمانان تازه‌مسلمان نزد پیامبر ﷺ آمد، سهیل بن عمرو با استناد به بندهای صلح، او را همراه خود بازگرداند و پیامبر ﷺ واکنشی در نقض پیمان نشان ندادند. این واقعه در صحیح بخاری چنین نقل شده است. «فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبَا جَنْدَلِ بْنِ سُهَيْلٍ يَوْمَئِذٍ إِلَى أَبِيهِ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرٍو، وَلَمْ يَأْتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا رَدَّهُ فِي تِلْكَ الْمُدَّةِ» (بخاری، ۱۴۲۲: ص ۱۲۶، ح ۴۱۸۱). پیامبر ﷺ در آن روز، ابو‌جندل بن سهیل را به

پدرش، سهیل بن عمرو، بازگرداند و در آن مدت، هیچ مردی نزد پیامبر خدا نمی‌آمد — هرچند مسلمان بود — مگر آنکه او را بازمی‌گرداند».

حتی پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه منوره، چند روز بعد با ماجرای ابوبصیر روبه‌رو شدند. ابوبصیر عتبه بن اسید توانست از دست مشرکان مکه فرار کند و خود را به مدینه نزد پیامبر ﷺ برساند. در این هنگام، قریش بلافاصله دو نفر را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و پیامبر ﷺ طبق مفاد پیمان، ابوبصیر را به آنان تحویل دادند و فرمودند که ما بر اساس تعهدی که بسته‌ایم، به پیمان خود وفادار خواهیم ماند. این روایت در صحیح بخاری آمده: «الْعَهْدُ الَّذِي جَعَلْتُ لَنَا. فَدَفَعَهُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ فَخَرَجَا بِهِ...» (البخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۹۳، حدیث ۲۷۳۱). ترجمه: «پیمانی را که با ما بسته‌ای (رعایت کن). پس او را به آن دو مرد سپرد و آنان او را با خود بردند».

در ادامه ماجرا در صحیح البخاری آمده است که ابوبصیر عتبه بن اسید در نزدیکی منطقه ذوالحلیفه، شمشیر یکی از دو نفری را که همراهش بودند گرفت و یکی از آنان را کشت و دیگری گریخت. پس از آن، ابوبصیر دوباره نزد پیامبر ﷺ بازگشت و گفت: ای رسول خدا! شما مرا به آنان تحویل دادید و به عهد خود وفا کردید و خداوند مرا نجات داد، اما پیامبر ﷺ به دلیل پای‌بندی به مفاد پیمان صلح، او را در مدینه نپذیرفتند. درباره او فرمودند: «وَيْلٌ لِّأَمَّةٍ مِّسْعَرٍ حَرْبٍ، لَوْ كَانَ لَهُ أَحَدٌ» (البخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۲۷۳۱). ترجمه: «وای بر مادرش! او افروخته آتش جنگ است، اگر کسی را (یا یاوری) می‌داشت». همچنین از سیره سیاسی پیامبر ﷺ چنین فهمیده می‌شود که ایشان همواره به تعهدات و پیمان‌های خود پای‌بند بودند و وفای به عهد را در روابط سیاسی و اجتماعی اصل ضروری می‌دانستند، حتی در شرایطی که اجرای آن برای ایشان دشوار بود؛ چنان‌که در ماجرای صلح حدیبیه با سهیل بن عمرو و نیز در برخورد با ابوبصیر عتبه بن اسید این اصل به‌وضوح مشاهده می‌شود.

۷. مفاد سیاسی و راهبردی صلح حدیبیه

در ادامه، گفتار حاضر به تبیین دستاوردهای راهبردی صلح حدیبیه در دو سطح داخلی و خارجی می‌پردازد: در بُعد داخلی، نقش این پیمان در تنظیم مناسبات مسلمانان با قریش و تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی مدینه و گسترش اسلام در سطح قبایل مورد

بررسی قرار می‌گیرد؛ و در بُعد خارجی، کارکرد آن در گسترش دعوت اسلامی، ایجاد بسترهای نوین برای تبلیغ دین و زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های الهی و اهداف راهبردی پیامبر ﷺ تحلیل می‌گردد.

۷-۱. تنظیم روابط مسلمانان و قریش و تثبیت نظام اسلامی

۷-۱-۱. **مشروعیت سیاسی دولت اسلامی:** یکی از مهم‌ترین پیامدهای این صلح، تثبیت جایگاه سیاسی پیامبر ﷺ و جامعه مسلمانان به عنوان یک دولت مستقل در نظام بین‌المللی آن زمان بود. گرچه در متن صلح‌نامه، نام حکومت اسلامی به صورت رسمی به عنوان دولت مستقل ذکر نشده بود؛ اما پذیرش مسلمانان به عنوان طرف مذاکره از سوی قریش، نوعی شناسایی ضمنی قدرت و صلاحیت سیاسی آنان محسوب می‌شد (غضبان، ۱۳۸۸: ۶۷۳). چنانکه در تفسیر *انوار القرآن* آمده است که با صلح حدیبیه مفهوم سیادت و حاکمیت داخلی و خارجی دولت اسلامی و استقلال آن محقق شد، پیامبر ﷺ در کنار نبوت، به صفت یک حاکم و پیشوای سیاسی نیز در صحنه ظاهر شدند، مدینه به عنوان پایتخت امت و دولت اسلامی تثبیت شد و مشرکان، دولت اسلامی را در مدینه منوره به رسمیت شناخته و به حاکمیت و استقلال آن اعتراف نمودند (مخلص، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۶۱۷). این تحوّل باعث شد قریش عملاً مسلمانان را به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات قدرت شبه جزیره عربستان بپذیرد و فضای تعامل سیاسی میان دو طرف شکل گیرد. در نتیجه، مسلمانان توانستند با امنیت نسبی به فعالیت‌های دعوتی، فرهنگی و اجتماعی بپردازند که این امر در گسترش سریع‌تر اسلام نقش مهمی داشت.

۷-۱-۲. **عدم ورود مسلمانان به مکه در همان سال و جلوگیری از منازعه:** در متن صلح‌نامه، مقرر شد که پیامبر ﷺ و مسلمانان در آن سال وارد مکه نشوند؛ اما سال بعد اجازه داشته باشند همراه با احرام، بدون حمل سلاح جنگی و برای مدت سه روز جهت انجام مناسک عمره وارد شهر شوند. این بند بر کاهش تنش نظامی و حفظ ماهیت عبادی سفر مسلمانان تأکید داشت.

۷-۱-۳. **برقراری آتش‌بس ده‌ساله و ایجاد امنیت پایدار:** طرفین توافق کردند که برای مدت ده سال هیچ‌گونه درگیری نظامی میان مسلمانان و قریش رخ ندهد. این بند از مهم‌ترین عناصر توافق بود و فرصت ثبات سیاسی و گسترش فعالیت‌های اجتماعی را فراهم ساخت (مبارکپوری، ۱۳۸۲: ۳۱۵؛ بلاذری، ج ۱، ص ۴۴۱).

۷-۱-۴. آزادی انتخاب ائتلاف‌های سیاسی: به اساس مفاد این صلح‌نامه، مسلمانان و قریش اختیار یافتند که به هر یک از دو طرف صلح بیبوندند. در صورت ورود هر قبیله به پیمان یکی از طرفین، آن قبیله جزئی از همان ائتلاف محسوب می‌شد و تعرض به آن به منزله تعرض به طرف مقابل تلقی می‌گردید. این بند، ساختار قدرت منطقه‌ای را به سمت نظام ائتلافی سوق داد.

۷-۱-۵. مسئله بازگشت پناهندگان: مقرر شد اگر فردی از قریش بدون اجازه ولی خود به سوی مسلمانان بگریزد، باید بازگردانده شود؛ اما اگر فردی از مسلمانان به مکه فرار کند، قریش ملزم به بازگرداندن او نیست. این بند از نظر ظاهری به سود قریش بود و واکنش‌هایی را در میان برخی مسلمانان برانگیخت (حمیدالله، ۱۳۸۵: ۳۱۲-۳۱۳).

۷-۲. گسترش اسلام در سطح قبایل

بعد از صلح حدیبیه، اسلام به شکل چشمگیری گسترش پیدا نمود و قبیله‌ها و افراد زیادی به اسلام وارد شدند؛ چنانکه مقایسه‌ای مسلمانان در صلح حدیبیه با فتح مکه نشان می‌دهد که اسلام بعد از صلح حدیبیه گسترش چشم‌گیری داشته است. در مورد تعداد مسلمانان در صلح حدیبیه روایت‌های متعددی وجود دارد؛ بر اساس بیشتر اقوال، همراه پیامبر ﷺ حدود هزار و پنجصد نفر بودند و برخی گفته‌اند هزار و سیصد نفر؛ اما قول صحیح‌تر همان هزار و پنجصد نفر است و سایر اقوال دلیل محکمی ندارند (الجملی، ۱۴۱۶: ۱۰۱). اما تعداد مسلمانان در روز فتح مکه چنان که در صحیح البخاری به روایت ابن عباس رضی الله عنه آمده است، ده هزار نفر ذکر شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي رَمَضَانَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَمَعَهُ عَشْرَةُ آلَافٍ» (البخاری، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۱۴۶، ح ۴۲۷۶). ترجمه: «پیامبر ﷺ در ماه رمضان از مدینه خارج شدند؛ در حالی که همراه ایشان ده هزار نفر بودند».

از روایت‌های مذکور چنین برداشت می‌شود که از صلح حدیبیه تا فتح مکه، گسترش قابل توجهی در تعداد مسلمانان رخ داده است. تعداد مسلمانان از حدود ۱۵۰۰ نفر در حدیبیه به حدود ۱۰۰۰۰ نفر در فتح مکه به ۸۵ فیصد افزایش یافت که نشان‌دهنده رشد چشمگیر جامعه اسلامی در این دوره است.

صلح حدیبیه زمینه مناسبی برای گسترش اسلام فراهم ساخت و موجب شد دعوت اسلامی از محدوده شبه جزیره عربستان فراتر رفته و مناطق پیرامونی آن را نیز دربر گیرد.

در این دوره، پیامبر ﷺ با تلاش مستمر در جهت توسعه نفوذ اسلام، اقداماتی را برای تثبیت موقعیت مسلمانان انجام دادند.

در همین راستا، فتح خیبر و گسترش نفوذ مسلمانان در مناطق خیبر، وادی القری و فدک از مهم‌ترین تحولات این دوره به‌شمار می‌آید. این فتوحات بیشتر با هدف کاهش تهدیدهای نظامی، تثبیت امنیت راه‌های ارتباطی و فراهم‌سازی زمینه دعوت اسلامی صورت گرفت و نشان‌دهنده رویکرد راهبردی در گسترش اسلام بود (صلابی، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۴۶۲).

۷-۳. فتح مبین

در واقع صلح حدیبیه یک فتح مبین به‌شمار می‌رود؛ چنان‌که خداوند ﷻ نیز در سوره فتح فرموده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (فتح: ۱). ترجمه: «بی‌گمان ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم».

در صحیح البخاری از انس بن مالک ﷺ روایت است که هدف از فَتْحًا مُبِينًا صلح حدیبیه است: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: {إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا}. قَالَ: الْحَدِيثُ» (البخاری ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۴۱۷۲). اما مفسرین در مورد فَتْحًا مُبِينًا اختلاف نظر دارند؛ چنان‌که تعدادی از ایشان هدف از فَتْحًا مُبِينًا را صلح حدیبیه می‌دانند. (۱) مصطفی خرم‌دل در تفسیر خود بیان داشته است که هدف از فَتْحًا مُبِينًا صلح حدیبیه است که به خاطر خیرات، برکات و فتوحات مترتب بر آن، فتوح آشکار نامیده شده است (خرم‌دل، ۱۳۸۸: ۱۵۵۸). (۲) عبدالرؤف مخلص در تفسیر انوار القرآن بیان داشته است که جمهور علما مراد از فَتْحًا مُبِينًا در این آیه را صلح حدیبیه می‌دانند و خداوند متعال ﷻ از آن جهت آن را فتح مبین نامید که سبب فتح مکه و فتوحات بعدی گردیده است و این از باب اطلاق سبب بر مسبب می‌باشد (مخلص، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۶۱۴).

۷-۴. فراهم‌سازی زمینه فتح مکه

از دیدگاه سیاسی، اگرچه صلح حدیبیه در ظاهر شامل برخی امتیازات برای قریش بود؛ اما در عمل زمینه‌ساز تحول قدرت به نفع مسلمانان و در نهایت فتح مکه گردید. این صلح، با ایجاد دوره‌ای از آرامش نسبی، فرصت گسترش دعوت اسلامی و افزایش نفوذ سیاسی مسلمانان را فراهم ساخت.

شکستن پیمان صلح از سوی قریش آغاز شد؛ زیرا قبیله بکر که هم‌پیمان قریش بود، با حمایت ضمنی آنان به قبیله خزاعه که متحد مسلمانان محسوب می‌شد، حمله

کرد. این حادثه در منطقه‌ای نزدیک به الوتیر رخ داد و موجب کشته و آسیب دیدن شماری از افراد قبیله خزاعه شد. چنین اقدامی به منزله نقض آشکار مفاد صلح حدیبیه تلقی گردید (جادمولی، ۱۳۸۰: ۵۳۳).

خبر این رویداد به پیامبر ﷺ رسید. در این هنگام، عمرو بن سالم خزاعی، اشعاری در طلب یاری خواند. پیامبر ﷺ با شنیدن این درخواست، با توجه به نقض پیمان صلح توسط قریش، تصمیم به آمادگی برای اقدام نظامی و حرکت به سوی مکه گرفتند. بر اساس برخی روایات، ایشان از خداوند ﷻ درخواست کردند که شرایط را به گونه‌ای فراهم سازد که ورود مسلمانان به مکه بدون مقاومت شدید و با حفظ امنیت انجام شود (همان، ۵۳۳). پیامبر ﷺ در دهم رمضان سال هشتم هجری همراه لشکر ده‌هزاری نفری از مردم انصار و مهاجرین از مدینه منوره راهی مکه شدند و در روز جمعه، بیستم ماه رمضان سال هشتم هجری وارد مکه مکرمه شده و مکه فتح گردید (صلابی، ۱۳۹۴: ۵۳۲).

در نتیجه صلح حدیبیه، فرصتی مناسب برای انتشار و گسترش اسلام در سطح قبایل و بین‌المللی فراهم شد. پیامبر ﷺ پس از بازگشت از حدیبیه به مدینه منوره، از این فرصت استثنایی به‌خوبی استفاده کردند و پیام اسلام را در میان قبایل و در سطح بین‌المللی رساندند. در سطح قبایل، قبایل متعددی اسلام را پذیرفتند و در سطح بین‌المللی نیز به امپراتوری‌ها و حکومت‌های کوچک و بزرگ آن زمان نامه‌هایی به منظور دعوت به اسلام و انتشار پیام آن فرستاده شد.

هرچند مدت صلح حدیبیه ده سال تعیین شده بود؛ اما با نقض پیمان و خیانت قریش، بار دیگر شرایط به نفع اسلام رقم خورد و زمینه فتح مکه مکرمه فراهم شد. در نتیجه این فتح، بسیاری از مردم مکه به اسلام گرویدند. به همین دلیل است که صلح حدیبیه را فتح مبین نیز گفته‌اند.

۷-۵. گسترش اسلام و دعوت اسلامی در سطح بین‌المللی

۷-۵-۱. دعوت از حکام، سلاطین و فرمان‌داران بیرون از جزیره عرب

پیامبر ﷺ پس از بازگشت از صلح حدیبیه، سیاست گسترش جهانی دعوت اسلامی را آغاز کردند و برای رساندن پیام توحید به قدرت‌های بزرگ زمان، نامه‌هایی به پادشاهان و رهبران آن عصر ارسال نمودند. این اقدام در چارچوب راهبرد دیپلماسی دعوت و معرفی اسلام در سطح بین‌المللی صورت گرفت (ابن هشام، ج ۲، ۳۲۲). پیامبر ﷺ با بهره‌گیری

هوشمندان از فرصت‌های پس از صلح حدیبیه، مرزهای دعوت را شکست و با ارسال نامه به فرمان‌روایان و بزرگان ادیان، به ویژه رهبران مسیحی، دیپلماسی نامه‌نگاری را در پیش گرفت و پیام توحید را به گوش جهانیان رساند. این رویکرد مبتنی بر بینشی عمیق بود: اسلام، پیامی جهانی دارد و مقصد نهایی آن، تعالی انسان و استقرار حکومتی واحد بر پایه‌ای توحید و عدالت است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید: ۲۵). ترجمه: «همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به‌راستی و عدالت گریند».

ویژگی‌های جامع دعوت پیامبر ﷺ در عرصه‌های مدیریت، حکومت‌داری و سیاست، باعث گردیده که دیپلماسی اسلامی در مقایسه با سایر ادیان، از غنا و برجستگی بیشتری برخوردار باشد. چنان‌که /بوالوفا معتقد است: «پیامبر ﷺ در تکوین و اجرای حقوق روابط دیپلماتیک - به عنوان یک علم و فن - تأثیر فراوانی داشته است» (ابوالوفا، ۱۳۹۳: ۲۶). از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل نیز بر این باورند که «سنگ بنای سیاست خارجی جهان عرب را پیامبر ﷺ بنیاد نهاده است» (حسن، ۱۹۴۵ م: ج ۲، ص ۱۷۵).

۷-۲. نامه‌نگاری سیاسی پیامبر ﷺ به زمام‌داران

بر اساس منابع تاریخی، پیامبر ﷺ نامه‌های دعوت خویش را با اعزام سفیرانی از میان صحابه کرام ﷺ که به صفاتی هم‌چون آگاهی، فراست، حکمت، قدرت تدبیر، فصاحت، هوشیاری، دانش سیاسی و شجاعت آراسته بودند، برای فرمانروایان بزرگ جهان آن روز ارسال کرد (ر.ک: شیت خطاب، ۱۴۷۱ ق). این اقدام راهبردی، یکی از سازنده‌ترین ابتکارات در عرصه روابط بین‌الملل و نقطه عطفی در تاریخ دیپلماسی اسلامی به‌شمار می‌رود. بر اساس گزارش /بن‌سعد، «رسول اکرم ﷺ در آغاز سال هفتم هجرت، در یک روز شش‌نامه به کشورهای بزرگ جهان، از جمله ایران و روم، فرستاد» (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۸). محمد حمیدالله در خصوص نامه‌های پیامبر ﷺ به فرمان‌روایان وقت می‌نویسد: «نامه‌های پیامبر ﷺ از نظر محتوا، بلاغت و آداب سیاسی، شایان توجه است. سفیران اعزامی آن حضرت ﷺ، از سوی تمامی پادشاهان (قیصر روم، پادشاه غسان، پادشاه مصر و شاه حبشه) به‌جز خسرو پرویز، امپراتور ایران، مورد استقبال و تجلیل قرار گرفتند» (حمیدالله، ۱۳۶۵).

در نامه‌های سیاسی-دینی پیامبر ﷺ، لحنی قاهرانه و دوگانه به کار رفته است که مخاطب را ناگزیر از انتخاب میان دو راه می‌سازد: تسلیم در برابر دعوت الهی و در امان ماندن از عذاب خدا و پیامبر، یا ایستادگی در برابر آن و پذیرش کیفر دنیوی و اخروی. جالب آن‌که این تهدید، صرفاً به عذاب اخروی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل هشدار فوری و عملی مبنی بر براندازی نظام سیاسی، اقتصادی و نظامی مخالفان به دست سپاه اسلام است. پیامبر ﷺ پس از این هشدار، در فرصتی کوتاه، کسانی را که اسلام را پذیرفتند، در پناه حکومت اسلامی قرار داد و کسانی را که سر به طغیان برداشتند، با وضع جزیه و خراج، به اطاعت از نظام اسلامی وادار نمود؛ اما هیچ‌گاه درصدد تغییر عقاید و ادیان آنان از راه اجبار و بدون اقتناع برنیامد (راشد، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۲).

الف. نامه به نجاشی، پادشاه حبشه: پیامبر ﷺ توسط عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ الصَّمُرِيّی در پایان سال ششم هجری یا محرم سال هفتم هجری نامه‌ای به نجاشی فرستاد. بیهقی متن نامه پیامبر ﷺ را به نجاشی این‌گونه نقل می‌کند: «نامه‌ای از محمد پیام‌آور به نجاشی اصحم، بزرگ حبشه، سلام بر آن‌که از راه هدایت تبعیت می‌کند و به خدا و رسول خدا ایمان می‌آورد. گواهی می‌دهم که جز خدای واحد و بی‌شریک، معبودی وجود ندارد و خداوند ﷻ زن و فرزندی ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ای اوست، تو را به دین اسلام دعوت می‌نمایم که من پیام‌آور آنم. اسلام بیاور تا در امان باشی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱ (آل عمران: ۶۴). اگر از اسلام روی گردانی گناه مسیحیان بر گردن توست.

ب. نامه به مقوقس، ملک مصر: پیامبر ﷺ توسط حاطب بن ابی‌بلتعَة به مقوقس، فرمانروای مصر بدین مضمون نامه فرستاد: «بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ای خدا به مقوقس بزرگ قبطیان! سلام بر کسی که از راه هدایت پیروی می‌کند اما بعد من تو را به دین اسلام فرا می‌خوانم اسلام بیاور تا در امان باشی. اسلام بیاور تا خداوند تو را دوبار پاداش دهد و گرنه گناه قبطیان بر گردن تو خواهد بود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا

۱. ترجمه: «(بگو: ای اهل کتاب! بایید به سوی سخنی [=کلمه‌ای] که میان ما و شما یکسان است؛ اینکه جز خدا را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای خداوند به عنوان ارباب خود انتخاب نکنند. پس اگر روی گرداندند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم [=تسلیم فرمان خداوند هستیم]).»

أَزْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴)

ج. نامه به کسری، پادشاه ایران: پیامبر ﷺ توسط عبدالله ابن خُذَافَةَ السَّهْمِيّ نامه‌ای را به کسری، پادشاه ایران به این مضمون فرستاد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كِسْرَى عَظِيمِ فَارِسَ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، وَأَمِنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَشَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَدْعُوكَ بِدُعَاءِ اللَّهِ، فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً؛ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ. فَإِنْ تَسَلَّمَ تَسَلَّمَ، وَإِنْ آيَّتْ فَإِنَّهُمْ الْمَجُوسُ عَلَيْكَ» (ابن کثیر، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۵۰۸). ترجمه: «به نام خداوند بخشنده مهربان! از محمد، فرستاده‌ای خدا، به کسری [خسرو پرویز] بزرگ فارس. درود بر آن کس که راه هدایت را پیش گیرد و به خدا و پیامبرش ایمان آورد و گواهی دهد که هیچ معبودی بر حق جز الله یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده‌ای اوست. من تو را با دعوت الهی فرا می‌خوانم؛ چرا که من فرستاده‌ای خدا به‌سوی تمام مردم هستم، تا هر که را حیات [عقل و شعور] دارد، بیم دهم و حجت بر کافران تمام گردد. پس اگر اسلام آوری، در امانی و اگر سرپیچی کنی، گناه مجوسیان بر گردن تو خواهد بود».

د. نامه به هراکلیوس، قیصر و پادشاه روم: پیامبر ﷺ توسط دِحْيَةُ بْنُ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ نامه به قیصر و پادشاه روم به این مضمون، نامه فرستاد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرْقُلَ عَظِيمِ الرُّومِ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدُعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمَ تَسَلَّمَ، وَأَسْلِمَ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ إِنَّهُمْ الْأَرِيسِيِّينَ» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۴۵، ح ۲۹۴۱). ترجمه: «به‌نام خداوند بخشنده و مهربان! از محمد، بنده و فرستاده‌ای خدا، به سوی هرقل، بزرگ روم. سلام بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. اما بعد! من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا در امان بمانی و اسلام بیاور تا خداوند پاداش تو را دو چندان عطا کند. اگر روی برگردانی، گناه اریسیان بر تو خواهد بود».

و: {يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ} (آل عمران: ۶۴).

۱. ترجمه: «(بگو: ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی [=کلمه‌ای] که میان ما و شما یکسان است؛ اینکه جز خدا را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای خداوند به عنوان ارباب خود انتخاب نکنند. پس اگر روی گرداند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم [=تسلیم فرمان خداوند هستیم].»

اگر با چشم بصیرت به نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ تأمل شود، عظمت و ژرفای فراخوان‌های توحیدی- سیاسی آن حضرت ﷺ به خوبی آشکار می‌گردد؛ زیرا این نامه‌ها از جایگاه یک زعیم سیاسی مقتدر و با لحنی فرمان صادر شده‌اند.

احمد ابوالوفا، استاد حقوق بین‌الملل در پوهنتون قاهره، بر این باور است که پیامبر ﷺ در نامه خود به هرقل، از عبارت «به هرقل، بزرگ روم!» استفاده فرمود و نه «به هرقل، امپراتور روم!». به باور وی، این بدان دلیل است که در نظام توحیدی، جز با حکم دین اسلام، هیچ قدرتی برای او و همانند او اعتبار ندارد و هیچ‌کس جز با اعطای ولایت یا اجازه حکمرانی مشروط از سوی پیامبر ﷺ، از مشروعیت سیاسی برخوردار نخواهد بود. از این منظر، اعمال قدرت از سوی غیرمسلمانان، تنها در حد ضرورت عرفی پذیرفته می‌شود. بنابراین، پیامبر ﷺ با ملاطفت، هرقل را «بزرگ روم» خطاب فرمود؛ یعنی کسی که مردم او را بزرگ می‌شمارند و به او احترام می‌گذارند (احمد ابوالوفا، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

هـ نامه به منذر بن ساوی، حاکم منطقه بحرین: پیامبر ﷺ برای گسترش دعوت اسلامی، نامه‌ای را به منذر بن ساوی از طریق العلاء بن عبدالله بن عماد الحضرمی ﷺ ارسال کردند. منذر بن ساوی در پاسخ نوشت: «اما بعد، ای فرستاده‌ای خدا! نامه شما را بر مردم بحرین قرائت کردم. گروهی از مردم بحرین تحت تأثیر دعوت اسلام قرار گرفتند، آن را پسندیدند و به آن گرویدند؛ در حالی که گروهی دیگر نسبت به آن رضایت نداشتند و آن را نپذیرفتند. در سرزمین من مجوسان و یهودیانی هستند، فرمان خود را درباره آنان به من ابلاغ فرما» (غضبان، ۱۳۸۸: ۶۷۳). پیامبر ﷺ در پاسخ به این نامه، ضمن حفظ منذر بر حکومت بحرین، دستور دادند که از زرتشتیان و یهودیانی که بر دین خود باقی می‌مانند، جزیه دریافت شود. همچنین در این پاسخ آمده بود که از مسلمانان بحرین، زکات گرفته شود و به مستمندان داده شود. منذر بن ساوی به اسلام گروید و تا زمان رحلت پیامبر ﷺ بر بحرین حکومت کرد و عدالت را در میان مردم برپا داشت (ابن سعد، ج ۴، ص ۲۶۶؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۲۷).

و. نامه هوده بن علی، فرمانروای یمامه: پیامبر ﷺ از طریق عمرو بن أمیه الضمری ﷺ نامه‌ای به هوده بن علی، حاکم یمامه ارسال کردند که متن آن چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم! از محمد، فرستاده‌ای خدا، به هوده بن علی. سلام بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. بدان که آیین من به جایی خواهد رسید که پای اسبان و شتران بدان

برسد. پس اسلام بیاور تا در امان باشی و قلمرو تحت حاکمیت تو برایت باقی خواهد ماند» (غضبان، ۱۳۸۸: ۶۷۳؛ زرکلی، ۱۹۸۹م: ج ۸، ص ۱۰۲).

هوذه که در میان قوم خود به شاعری و خطابه شهرت داشت و از نفوذ قابل توجهی در شبه جزیره برخوردار بود، در پاسخ، ضمن ستایش دعوت پیامبر ﷺ، درخواست سهمی از حکومت را مطرح کرد: «دعوتی که مرا به آن فرا می‌خوانی، نیکوست. من شاعر و خطیب قوم خود هستم و عرب‌ها مرا بزرگ می‌شمارند. اگر سهمی از حکومت را به من بسپاری، از تو پیروی خواهم کرد» (ابن سعد، ج ۱ و ج ۱۱، ص ۲۰۱ و ۳۵۷). پیامبر اکرم ﷺ این درخواست مغرورانه را نپذیرفت و فرمود که حتی یک وجب از زمین خود را به او نخواهد داد و او به همراه اموالش نابود خواهد شد (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۱).

ز. نامه به حارث بن شمر غسانی، فرمانروای دمشق: پیامبر ﷺ نامه‌ای را از طریق شجاع بن وهبؓ، به حارث بن ابی شمر ارسال کردند. متن نامه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم! از محمد، فرستاده‌ای خدا، به حارث بن ابی شمر. سلام بر کسی که راه هدایت را پیروی کند و به خدای یگانه ایمان آورد. من تو را به سوی ایمان به خدای یکتا که شریکی برای او نیست، دعوت می‌کنم تا حق فرمانروایی تو محفوظ بماند (طبری، ج ۲، ص ۶۵۲؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۶۸).

ح. نامه به جیفر و عبد، فرزندان جلندی، فرمانروای عمان: پیامبر ﷺ توسط عمرو بن عاصؓ نامه‌ای به فرمانروای عمان بدین شرح نوشت: «به‌نام خداوند بخشاینده و مهربان! از محمد، رسول خدا به جیفر و عبد (فرزندان جلندی). سلام بر آن کس که از هدایت پیروی کرد. من شما را به دین اسلام دعوت می‌نمایم اسلام بیاورید تا سالم بمانید؛ زیرا من فرستاده خدا به سوی جهان هستم تا زنده‌دلان را هشدار دهم و امر خدا در مورد کافران تحقق یابد؛ اگر شما تن اسلام بیاورید شما را والی خود قرار خواهم داد و اگر تن به اسلام ندهید، فرمانروایی فانی است و لشکران من به قلمرو شما خواهند تاخت و نبوت من بر فرمانروایی شما چیره خواهد گشت». بنابر گزارش‌های تاریخی، پس از فرستادن نامه و مذاکره عمرو بن عاصؓ با آنان، جیفر و عبد، اسلام را پذیرفتند (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بلاذری، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابن جوزی، ج ۴، ص ۹-۱۰).

بر اساس واکاوی و تحقیق در محتوای نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ که به فرمان‌روایان و سران قبایل ارسال شد، این نتیجه به دست می‌آید که تمامی این مکاتبات، در چارچوب یک راهبرد کلان و منسجم برای گسترش دعوت اسلامی، پس از رویداد مهم تاریخی صلح حدیبیه، صورت پذیرفته است. این نامه‌ها نه تنها پدیده‌ای دیپلماتیک؛ بلکه جلوای از یک برنامه‌ریزی سیاسی-تمدنی هستند که از بستر صلح، به عنوان فرصتی راهبردی برای تحول در عرصه بین‌المللی بهره برد.

۸. صلح حدیبیه؛ الگویی راهبردی برای دیپلماسی، حقوق معاهدات و حل

مناقشه در جهان معاصر

صلح‌نامه حدیبیه که در سال ۶۲۸ میلادی (۶ هجری) میان پیامبر اسلام ﷺ و مشرکان قریش منعقد شد (طبری، ج ۲، ص ۲۲۸؛ واقعی، ج ۲، ص ۶۰۴)، فراتر از یک رویداد تاریخی است و به عنوان چارچوبی غنی از اصول و راهبردها، پیام‌هایی حیاتی و علمی برای جهان امروز دارد. این پیمان نه تنها نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود؛ بلکه در عرصه‌های دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، حل مناقشه و حکمرانی، الگویی ماندگار به‌شمار می‌رود.

۸-۱. الگویی نوین برای دیپلماسی و حل مناقشه

صلح حدیبیه در مطالعات معاصر به عنوان یکی از برجسته‌ترین الگوهای دیپلماسی و حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات شناخته می‌شود. این پیمان نشان داد که حتی در شرایط اوج خصومت و تنش، گفتگو، مذاکره و تفاهم می‌تواند جای‌گزین رویارویی نظامی شود و زمینه را برای دستیابی به اهداف بلندمدت فراهم سازد. از این منظر، صلح حدیبیه با اصول نوین مدیریت و حل اختلافات که بر مذاکره، میانجی‌گری، سازش و اجتناب از خشونت تأکید دارند، هم‌خوانی قابل توجهی دارد. همچنین، پذیرش برخی شرایط ظاهراً نامطلوب از سوی پیامبر اسلام ﷺ بیانگر نوعی صبر استراتژیک و مصلحت‌اندیشی سیاسی بود که دستیابی به منافع کلان و پایدار را بر پیروزی‌های مقطعی و نظامی ترجیح می‌داد. از این رو، این پیمان نه تنها یک رویداد تاریخی؛ بلکه الگویی ماندگار برای دیپلماسی اسلامی و مدیریت منازعات در روابط سیاسی و بین‌المللی معاصر به‌شمار می‌رود.

۸-۲. مبانی حقوق معاهدات بین الملل در اسلام

صلح حدیبیه از منظر حقوق بین الملل نیز واجد اهمیت ویژه‌ای است و بسیاری از اصول بنیادین حقوق معاهدات را می‌توان در آن مشاهده کرد. «یکی از مهم‌ترین آموزه‌های این پیمان، اصل وفای به عهد و پای‌بندی به تعهدات قراردادی است» (پورامینی، ۱۳۹۳: ۳۴)؛ به گونه‌ای که پیامبر اسلام ﷺ علی‌رغم دشواری برخی مفاد توافق، بر اجرای کامل آن تأکید ورزید. این رویکرد با اصل «لزوم احترام و اجرای معاهدات» که امروزه از ارکان اساسی حقوق معاهدات بین‌المللی به شمار می‌رود، هم‌خوانی دارد. افزون بر این، صلح حدیبیه نمونه‌ای موفق از ترجیح راهکارهای مسالمت‌آمیز بر تقابل نظامی بود و نشان داد که مذاکره، توافق و پذیرش شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز می‌تواند زمینه حل اختلافات و کاهش تنش‌ها را فراهم سازد. از این رو، این پیمان را می‌توان الگویی تاریخی برای تحقق اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دانست؛ اصلی که امروزه در اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل، جای‌گاهی محوری دارد.

۸-۳. راهبردی برای مدیریت قدرت و تغییر موازنه

صلح حدیبیه را می‌توان راهبردی هوشمندانه برای مدیریت قدرت و تغییر تدریجی موازنه سیاسی در شبه جزیره عرب دانست. این پیمان با ایجاد فضای امن و کاهش رویارویی‌های نظامی، زمینه را برای شکل‌گیری روابطی مبتنی بر تعامل و گفتگو میان مسلمانان و قریش فراهم ساخت. از مهم‌ترین پیامدهای آن، به رسمیت‌شناخته‌شدن جایگاه سیاسی دولت مدینه از سوی قریش بود (منتظری‌مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳۰)؛ امری که مشروعیت و اعتبار سیاسی مسلمانان را در سطح منطقه‌ای تقویت کرد و فرصت گسترش روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به وجود آورد. افزون بر این، صلح حدیبیه موجب کاهش تنش‌ها و تهدیدهای مستمر جنگ شد و شرایطی را فراهم کرد که در آن دولت اسلامی بتواند توان و ظرفیت‌های خود را تثبیت کرده و نفوذ خویش را از طریق ابزارهای غیرنظامی گسترش دهد. از این رو، این پیمان نمونه‌ای موفق از بهره‌گیری از دیپلماسی برای مدیریت قدرت و ایجاد تحول در موازنه سیاسی، بدون توسل به زور و درگیری نظامی، به‌شمار می‌رود.

۸-۴. چارچوبی برای حکمرانی خوب

صلح حدیبیه افزون بر اهمیت آن در عرصه سیاست خارجی، آموزه‌های ارزشمندی برای حکمرانی مطلوب، مدیریت اجتماعی و تحقق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوامع متکثر ارائه می‌کند. این پیمان بر ضرورت گفتگو و تعامل سازنده میان گروه‌های مختلف دینی، فرهنگی و اجتماعی تأکید داشت و نشان داد که تفاهم و همکاری می‌تواند جایگزین تعارض و تقابل شود. در پرتو فضای آرام و باثباتی که پس از انعقاد این توافق پدید آمد، زمینه برای گسترش ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و تقویت انسجام جامعه فراهم گردید. همچنین، تحلیل‌های معاصر صلح حدیبیه را نمونه‌ای از یک گفتمان دینی، عقلانی و اخلاق‌محور می‌دانند که بر ارزش‌هایی چون عدالت، اعتماد متقابل، احترام به تعهدات و اخلاق در مذاکره استوار بود. از این منظر، این پیمان نه تنها ابزاری برای پایان دادن به منازعه؛ بلکه چارچوبی برای تأمین امنیت، تقویت هم‌زیستی و مدیریت مسالمت‌آمیز تنوع در جامعه‌ای متکثر به شمار می‌رود و می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای نظام‌های حکمرانی معاصر باشد.

۹. نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که صلح حدیبیه یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی و دیپلماتیک در سیره پیامبر ﷺ بوده است که با وجود برخی شروطی که در ظاهر به سود قریش به نظر می‌رسید، در واقع راهبردی حکیمانه و آینده‌نگرانه برای تحقق اهداف بلندمدت دعوت اسلامی بود. بررسی عوامل شکل‌گیری این پیمان نشان داد که صلح حدیبیه حاصل تدبیر سیاسی پیامبر اکرم ﷺ، پای‌بندی ایشان به اصل صلح و گفتگو، مدیریت هوشمندانه بحران، بهره‌گیری از مذاکره به جای رویارویی نظامی و درک صحیح از شرایط سیاسی و اجتماعی شبه‌جزیره عربستان بود. این عوامل زمینه انعقاد پیمانی را فراهم ساخت که به کاهش تنش‌ها، ایجاد ثبات سیاسی و فراهم‌شدن فضای مناسب برای فعالیت‌های تبلیغی مسلمانان انجامید.

همچنین صلح حدیبیه نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش دعوت اسلامی و تحقق اهداف سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ ایفا کرد. برقراری آتش‌بس میان مسلمانان و قریش، امنیت لازم را برای تبلیغ آزادانه‌ای اسلام فراهم آورد و موجب شد ارتباط مسلمانان با قبایل مختلف عرب گسترش یابد. در نتیجه، شمار مسلمانان در فاصله میان صلح حدیبیه

تا فتح مکه به طور چشم‌گیری افزایش یافت و اسلام در مناطق مختلف شبه‌جزیره عربستان نفوذ بیشتری پیدا کرد.

فراهم‌شدن فرصت برای ارسال نامه‌های دعوت به پادشاهان و زمامداران کشورهای مختلف، نشان‌دهنده آغاز مرحله‌ای جدید از دعوت جهانی اسلام و گسترش روابط سیاسی نظام اسلامی با قدرت‌های منطقه‌ای بود.

صلح حدیبیه افزون بر آثار تبلیغی، پیامدهای سیاسی مهمی نیز در پی داشت. این پیمان موجب تثبیت جایگاه دولت اسلامی در مدینه، افزایش مشروعیت سیاسی مسلمانان، به رسمیت شناخته‌شدن آنان از سوی قریش و تقویت موقعیت رهبری پیامبر اکرم ﷺ در عرصه داخلی و خارجی گردید. همچنین، دوره آرامش پس از انعقاد پیمان فرصت مناسبی برای سازمان‌دهی امور داخلی، تحکیم انسجام اجتماعی مسلمانان و توسعه روابط با قبایل مختلف فراهم ساخت.

در نهایت، نقض پیمان از سوی قریش، زمینه را برای فتح مکه فراهم کرد و نشان داد که صلح حدیبیه نه تنها عقب‌نشینی سیاسی یا امتیازدهی به دشمن نبود؛ بلکه راهبردی موفق، مبتنی بر دوراندیشی و مصلحت‌سنجی بود که به تحقق اهداف بزرگ‌تر اسلام انجامید.

صلح حدیبیه با تکیه بر حکمت، تدبیر سیاسی و دیپلماسی پیامبر اکرم ﷺ نقطه عطفی در تاریخ اسلام و زمینه‌ساز گسترش دعوت اسلامی، توسعه نفوذ اسلام و استحکام پایه‌های دولت اسلامی به شمار می‌رود. این رویداد الگویی ماندگار از مدیریت سیاسی، حل مسالمت‌آمیز منازعات و ترجیح مصالح بلندمدت بر دستاوردهای کوتاه‌مدت در سیره نبوی محسوب می‌شود.

صلح حدیبیه، با تأکید بر گفتگو، صبر استراتژیک، پای‌بندی به تعهدات و تغییر هوشمندانه موازنه قدرت، نه تنها یک الگوی دینی؛ بلکه چارچوبی علمی و عملی برای دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و حل مناقشه در جهان امروز ارائه می‌دهد. این رویداد نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با نرمش و مصلحت‌اندیشی، زمینه‌های پیروزی‌های بزرگ و صلحی پایدار را فراهم آورد.

فہرست منابع

قرآن کریم

- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل (۱۹۷۶م). السیرۃ النبویۃ من البدایۃ والنہایۃ. تحقیق: مصطفیٰ عبد الواحد. بیروت - لبنان: الناشر، عیسیٰ البابی الحلبی.
- ابن ہشام الحمیری المعافری، عبد الملک (۱۹۵۵م). السیرۃ النبویۃ. تحقیق: مصطفیٰ السقا، ابراہیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی. مصر الناشر: شرکتہ مکتبۃ و مطبعۃ مصطفیٰ البابی الحلبی وأولادہ، الطبعة: الثانية.
- ابن اثیر، ابوالحسن عزّ الدین علی بن محمد (۱۹۶۵م). الكامل فی التاریخ، ج ۲. بیروت: دارصادر.
- ابن سعد، محمد بن منیع الزہری (۱۴۰۵ق). الطبقات الکبری، ج ۱. تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار بیروت.
- ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن زکریا (۱۳۹۹ھ - ۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة، ج ۳. تحقیق عبد السلام محمد ہارون. بیروت: دار الفکر.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد اللہ بن محمد (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفۃ الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۲۷۵ھ ق). لسان العرب. بیروت: طبعۃ دار صادر.
- الجرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ھ ق). التعریفات. تحقیق: ابراہیم الأبیاری. بیروت: دار الکتاب العربی.
- اصفہانی، راغب (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق - بیروت: الدار الشامیہ - الدار العلم.
- ابوالوفا، احمد (۱۳۹۳ش). حقوق دیپلماتیک (رہیافت اسلامی)، ترجمۂ دکتر سید مصطفیٰ میر محمدی. تہران: انتشارات سمت، ج ۲.
- ابن فراء (ابن ابی یعلی)، ابوالحسین محمد بن محمد (۱۳۶۳). رسل الملوک (سفیران)، ترجمۂ پرویز اتابکی، تہران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علی رضا و روشندل، جلیل (۱۳۷۸ش). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. تہران: سمت.
- انیس، ابراہیم و دیگران (۱۳۸۲ش). المعجم الوسیط. ترجمۂ محمد بندر ریگی. تہران: چاپ مہارت.

- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ هـ.ق). **صحیح البخاری**. قاهره: نشر دارالطوق نجات، المكتبة الشاملة.
- بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ ق). **انساب الأشراف**، ج ۱. تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- جادالمولی، محمد احمد. (۱۳۸۰ ش). **قصه‌های قرآن**. ترجمه استاد مصطفی زمانی. تهران: پژواک اندیشه، چاپ دوم.
- پورامینی، محمدحسین. (۱۳۹۳ ش). **اسلام و حقوق دیپلماتیک**. تهران: سمت، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۴). **ترمینولوژی حقوق**. تهران: گنج دانش، چاپ ۱۵.
- جباریان، مهدی. (۲۰۲۶). «استراتژی در سیاست یعنی چه: اهمیت، اهداف و رویکردها»:
<https://jabbarian.com/strategy-in-politics>
- الجمیلی، السید. (۱۳۱۶ هـ.ق). **غزوات النبی**. بیروت، الناشر: دار و مكتبة الهلال.
- الجوزیه، محمد ابی بکر. (۱۳۹۹ ش). **زادالمعاد فی هدی خیرالعباد**. حققه: شعيب الارناؤوط و عبدالقادر. دارالرساله، الطبعة الاولى.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ ق). **المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم**، ج ۴. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حجازی، سلیم. (۱۹۸۶ م). **منهج الاعلام الاسلامی فی صلح الحديبيه**. دارالمناصرة، الطبعة الاولى.
- حسن، حسن ابرهیم. (۱۹۴۵ م). **تاریخ الاسلام السياسي و الديني و الاجتماعي**. مصر: مكتبة النهضة المصرية.
- حمیدالله، محمد. (۱۳۶۵ ش). **وثائق نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین**. ترجمه و تحشیه از دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: بنیاد متعلق به مستضعفان، ج ۱.
- حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵ م). **معجم البلدان**. بیروت: دارصادر، چاپ دوم.
- خرم‌دل، مصطفی. (۱۳۸۸ ش). **تفسیر نور**. تهران: نشر احسان.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: دانشگاه تهران.
- راشد، عبدالباری. (۱۳۹۴). **بصیرت‌های اسلامی**. کابل: مطبعة افغان، ج ۳.
- زرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۹ م). **الاعلام**، ج ۸. بیروت: دار العلم للملایین، ج ۲.
- شوقی، ابوخلیل. (۱۳۹۰ ش). **اطلس سیره نبوی ﷺ**. ترجمه زینه فتحی. تهران: پاپلی، ج ۲.

- صلابی، محمد علی. (۱۳۹۴ش). **الگوی هدایت** (تحلیل وقایع زندگی پیامبر اکرم). ترجمه هیئت علمی انتشار حرمین. چاپ دیجیتالی، چاپ اول.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). **تاریخ الأمم و الملوك**. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم.
- عمید، حسن. (۱۳۸۲ش). **فرهنگ عمید**، ج ۱. تهران: سپهر، چ ۷.
- غزالی، محمد. (۱۳۷۸ش). **سیره آموزی**. ترجمه علی اصغر محمدی. تهران: فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- غضبان، منیر محمد. (۱۳۸۸). **سیره نبوی ﷺ؛ مشعلی بر راه بیداری اسلامی**. ترجمه عمر قادری. تهران: نشر احسان، چاپ اول.
- قاسمی شوب، محمد؛ شاهرودی، محمدرضا و ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۹۹). «مذاکره سیاسی در بازخوانی سیره پیامبر اکرم؛ اصول و اهداف (مطالعه موردی: صلح حدیبیه)». **پژوهش نامه تاریخ تمدن اسلامی**، شماره ۵۳ (۱)، صفحات ۷-۳۲.
- الکاسانی، للعلامة علاء الدین أبو بکر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، ج ۷. المحقق: علی معوض و عادل عبدالموجود. الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- مبارکپوری، صفی الرحمن. (۱۳۸۲). **الرحیق المختوم**. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- شیت خطاب، محمود. (۱۴۱۷ق). **سفراء النبی ﷺ**، بیروت: مؤسسة الریان، الطبعة الاول.
- مخلص، عبدالرؤف. (۱۳۸۱ش). **انوار القرآن**. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- معین، محمد. (۱۳۶۴ش). **فرهنگ فارسی معین**. تهران: امیر کبیر.
- منتظری مقدم، حامد. (۱۳۹۰ش). **بررسی تاریخی صلح های پیامبر ﷺ**. قم: چاپ سوم.
- واقدی، محمد عمر. (۱۹۸۴م). **المغازی**. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: عالم الكتاب، الطبعة الثالثة.
- Burgess, H. (2004). "Negotiation Strategies." Beyond Intractability. Retrieved from <https://www.beyondintractability.org/>
- Fisher, R., Ury, W., & Patton, B. (1991). *Getting to Yes: Negotiating Agreement Without Giving In* (2nd ed.). Penguin Books.
- ReliefWeb. (2015). *Understanding Humanitarian Negotiation: Five Analytical Approaches*. Retrieved from <https://reliefweb.int/>

Al-Hudaybiyyah Peace Treaty as a Political Strategy in the Prophet's Sirah and Its Role in the Expansion of the Islamic Mission

Abraham Habibi¹ -Teaching Assistant Mohammad Amin Farhangpour²
Gul Ahmad Habibi³

Abstract

One of the significant dimensions of politics in the Prophetic Sirah is the utilization of peaceful approaches for resolving disputes, regulating socio-political relations, and advancing the objectives of the Islamic mission (da'wah). Alongside the use of military and defensive measures, the Prophet Muhammad (PBUH) consistently employed negotiation, dialogue, treaty-making, and political correspondence with various groups, tribes, and rulers as fundamental mechanisms for managing political relations. This approach demonstrates that, within the Prophet's political practice, politics and religious outreach were not pursued solely through confrontation and conflict; rather, dialogue, persuasion, peacebuilding, and the creation of mutual understanding constituted some of the most important means of promoting public welfare and disseminating the message of Islam. Negotiation and diplomacy in the Prophetic Sirah were grounded in political realism, adherence to commitments, awareness of socio-political conditions, and consideration of the long-term interests of the Muslim community. The Prophet's treaties with different tribes, his engagement with opponents, and the regulation of relations with surrounding communities exemplify this interaction-oriented policy. Among the most prominent manifestations of this political approach is the Treaty of al-Hudaybiyyah. Accordingly, the central question of this study is how the Treaty of al-Hudaybiyyah contributed to the expansion of the Islamic mission as a political strategy within the Prophet's Sirah. The objective of this research is to explain the role of the Treaty of al-Hudaybiyyah in the expansion of Islam within the framework of the Prophet's political Sirah. The study employs a descriptive-analytical method based on library research. The findings indicate that the Treaty of al-Hudaybiyyah played a fundamental role in the spread of Islam by creating favorable political and social conditions that facilitated the expansion of the Islamic mission at both the societal and international levels. Furthermore, the treaty paved the way for major historical developments, including the Conquest of Mecca. The study concludes that the Treaty of al-Hudaybiyyah was one of the most significant factors contributing to the expansion of Islam at both the domestic and international levels within the framework of the Prophet Muhammad's (PBUH) political Sirah.

Keywords: Islam; Treaty of al-Hudaybiyyah; Political Sirah of the Prophet; Political Negotiation; Political Strategy; Islamic Da'wah.

1 Lecturer of Islamic Culture and Director of Scientific Research, Hariwa University:
Habibiabraham567@gmail.com

2 Faculty Member, Faculty of Law and Political Science, Danish University:
m.amin.farhang86@gmail.com

3 Lecturer of Islamic Culture and Director of Scientific Research, Hariwa University:
Habibiabraham567@gmail.com